

روزنامه سیاست‌گرانی

خروج امریکا از برجام و مقابله با راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران^۱

محمدصادق کوشکی* / اسماعیل شفیعی** / عزیز غضنفری***

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چه زمینه‌ها و علل‌هایی را می‌توان برای خروج امریکا از توافق هسته‌ای ارائه کرد. بدون بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثری که در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی امریکا مؤثر است، نمی‌توان اقدام امریکا در زمینه خروج از برجام و آغاز جنگ اقتصادی بر ضد ایران را ریشه‌یابی کرد. در این مقاله، از «نظریه پیوستگی جیمز روزنا» سود جسته‌ایم. روزنا که در مدل‌های نظری تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی، نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان به شمار می‌رود، بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد.

۱. برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی راهبرد بازدارندگی نامقابله اسلامی ایران در خلیج فارس و تأثیر آن بر منافع سیاسی و امنیتی ایران».

*. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، m.s.koushki@ut.ac.ir. **. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، esmaeilshafiee@iaush.ac.ir.

***. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، ghazanfari_58@yahoo.com

نقش، حکومت، جامعه و درنهایت نظام بین‌الملل توجه شود. یافته این پژوهش در زمینه خروج امریکا از برجام و مقابله با راهبرد بازدارندگی نامتقارن ایران نشان می‌دهد که اگرچه دال مرکزی این پدیده متغیر فردی و شخصیتی ترامپ است، اما سایر متغیرها، به رغم تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست خارجی امریکا در قبال ایران، بیشتر در نقش عوامل واسطه، تحریک‌ساز و تأثیرگذار فرصت‌جویانه در پستر شرایط شخصیتی ترامپ ظاهر شده‌اند.

کلیدوازگان: امریکا، سیاست خارجی، پرونده هسته‌ای، برجام، بازدارندگی.

مقدمه

ایران برنامه هسته‌ای خود را در سال ۱۹۶۰ میلادی در زمان رژیم محمدرضا شاه آغاز کرد و در سال ۱۹۷۴ بر مبنای این برداشت که نفت منبع تمام‌شدنی است، وارد برنامه هسته‌ای شد. در دهه‌های اخیر با پررنگ‌تر شدن برنامه هسته‌ای ایران، رویکردها و برداشت‌های مناقشه‌آمیزی که بیشتر از سوی غرب و در رأس آن امریکا بوده مطرح شد.

امریکا با اعلام این موضع که هدف ایران دستیابی به تسلیحات اتمی است، به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخت؛ اما چنان‌که از سیاست‌های اعمالی آن نیز پیداست این موضوع بهانه‌ای برای مقابله با منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه ایالات متحده امریکا خود را به عنوان تنها هژمونی منطقه‌ای می‌داند و از رسیدن سایر کشورها به چنین جایگاهی ممانعت می‌کند (دیلم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

از این‌رو، موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی پانزده سال گذشته به یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها و مسائل حوزه سیاست خارجی ایران تبدیل شده و مجموعه‌ای از تأثیرات متقابل را در عرصه روابط خارجی جمهوری اسلامی با دیگر واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ و محیط سیاسی داخل کشور به جای گذاشته است. تاکنون مسئله هسته‌ای ایران در فضای سیاست بین‌المللی فرازونشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. در کنار اعمال تحریم‌های غیرقانونی و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی بر ضد جمهوری اسلامی، دولت‌های مؤثر جهانی که عمدتاً اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و تروئیکای اروپا بودند، به چندین توافق با ایران دست یافتند که توافق

تهران موسوم به سعدآباد (۱۳۸۲) و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران، توافق سه‌جانبه ترکیه، برزیل و ایران در تهران، با موضوع تبادل اورانیوم در ترکیه (۱۳۸۹)، توافق ژنو (۲۰۱۳) و توافق لوزان (۲۰۱۵)، محصول رایزنی‌ها و تحرکات دیپلمات‌های ایرانی و دیگر قدرت‌های جهانی طی سال‌های گذشته بوده است.

آخرین ره‌آورد نتیجه‌بخش در روند مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های مؤثر عضو جامعه بین‌المللی، در چهارچوب برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به «برجام»^۱ آشکار شد. در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) وزرای خارجه کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و ایران اعلام کردند صفحه‌ای تاریخی و مهم در تاریخ روابط بین‌الملل رقم خورده و موفق شده‌اند معضلی را حل و فصل کنند که سال‌ها جامعه بین‌المللی در انتظار آن بوده است.

به فاصله کوتاهی نشانگان سیاسی و اقتصادی منفی بین جمهوری اسلامی ایران با امریکا و اروپا و روند ناموفق تحولات پس از توافق هسته‌ای از نظر پاییندی و اجرای مفاد آن از سوی اروپا و به‌ویژه امریکا بروز کرد، اما با پدیدار شدن چهره‌ای به نام «ترامپ» در جایگاه ریاست جمهوری امریکا، برجام عملاً در فضای بن‌بست و چالش قرار گرفت. ترامپ پیش‌تر در ایام تبلیغات ریاست جمهوری امریکا گفته بود برجام بدترین توافقی است که ایالات متحده به آن پیوسته است. وی از همان روزهای نخست آغاز به کار در کاخ سفید اعلام کرد از نظر او برجام توافق کاملی نیست و باید با انجام دادن اصلاحاتی، تکمیل شود. از این‌رو وی در تاریخ هشتم ماه مه سال ۲۰۱۸ به‌طور رسمی خروج امریکا از برجام را اعلام کرد تا نشان دهد امریکا کمترین اعتباری به توافقات بین‌المللی قائل نیست و برجام که ادعا می‌شد یکی از مهم‌ترین و اثربارترین توافقات بین‌المللی طی دهه‌های اخیر است، به نقطه نامعلومی برسد.

خروج امریکا از برجام این سؤال کلیدی را در فضای نخبگی و مطبوعاتی ایجاد کرد که چه عواملی در خروج امریکا از برجام دخالت داشته است؟ این سؤال دیدگاه‌ها و رویکردهای

1. Joint Comprehensive Plan of Action.

مختلفی را در جامعه ایران دامن زد؛ برخی بر این اعتقاد شدند که تنها عامل اصلی ترامپ و تیم او هستند که موجبات خروج را فراهم کردند. در صورتی که ترامپ در انتخابات پیروز نمی‌شد، چنین رخدادی نیز بروز نمی‌کرد؛ برخی دیگر ضمن رد استدلال گروه اول، به این نتیجه رهنمون شدند که اساساً ساختار سیاسی امریکا را نمی‌توان تفکیک کرد. ترامپ تنها یک عامل وابسته یا مجری است که سیاست‌های راهبردی امریکا را در خصوص برجام عملیاتی کرده است؛ گروه سومی نیز به این بحث وارد شده و ضمن مردود دانستن دو دیدگاه موصوف، عامل منطقه‌ای به خصوص سعودی‌ها و صهیونیست‌ها را در وادار کردن ترامپ و تیم او به خروج از برجام و اعمال فشارهای حداکثری اساسی و تعیین‌کننده دانستند. در این مقاله برای اینکه مشخص شود کدامیک از دیدگاه‌های فوق قرین به واقعیت است و اساساً ریشه رفتار نوین دولت امریکا با ایران چیست، از روش مدارک و اسناد علمی استفاده کرده و «نظریه پیوستگی جیمز روزنا» را برای تجزیه و تحلیل این پدیده به کار گرفته است. روزنا که در مدل‌های نظری تجزیه و تحلیل رفتارهای سیاست خارجی، نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان به شمار می‌رود، بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد، نقش، حکومت، جامعه و درنهایت نظام بین‌الملل توجه شود. چهارچوب تحلیلی جیمز روزنا این امکان را به صورت روشنمند فراهم می‌کند تا با لحاظ کردن مجموعه‌ای از عوامل فردی، ملی و بین‌المللی، دلایل و اهداف مورد نظر امریکا درباره خروج این کشور از برجام تبیین شود.

پیشینهٔ تحقیق

با اینکه رویداد خروج امریکا از برجام چندان دارای سابقه طولانی نیست، تاکنون آثار متعددی در این زمینه نگاشته شده است. البته با احتساب نوشتارهای ژورنالیستی، حجم تحلیل‌ها و نوشه‌ها در زمینه واکاوی عوامل خروج امریکا از برجام بسیار زیاد است. به طور طبیعی در همه کارهای پژوهشی صورت گرفته کوشش شده از مناظر مختلف به واقعه خروج امریکا از برجام نگریسته شود، اما آشکار است که تعدد پژوهش‌های صورت گرفته به معنای آن نیست که همه ابعاد مسئله مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه با رعایت

اختصار، برخی از مهم‌ترین آثار نوشته شده در این خصوص معرفی می‌شود. انجمن حقوق‌دانان فرانسه (۱۳۹۷) در اثری با عنوان «خروج ایالات متحده از توافق‌نامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض» به بررسی موضوع خروج امریکا از برجام پرداخته است. اهمیت گزارش کمیسیون ایران انجمن حقوق‌دانان (juristes des Club) در این است که چهارچوب حقوقی را که توافق‌نامه وین در آن منعقد شده یادآوری می‌کند و مجموعه‌ای از راهکارهای ممکن را در واکنش به کناره‌گیری ایالات متحده از این توافق‌نامه پیشنهاد می‌دهد. این راهکارها چه با ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری، چه سازمان جهانی تجارت یا قانون انسداد اتحادیه اروپا صورت پذیرند، پای نهادهای چندجانبه را به میان می‌کشند که رفتار امریکا، هم سنتی و هم ضرورت ثابت آنها را نشان داده است.

«سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» عنوان مقاله‌ای است که محمود یزدان‌فام (۱۳۹۵) به رشته تحریر درآورده است. وی در این مقاله کوشیده به این سؤال پاسخ دهد که ترامپ در عرصه بین‌المللی به طور عام و در مقابل جمهوری اسلامی ایران به طور خاص چه راهبردی را در پیش گرفته است. او نتیجه گرفته که ترامپ به دلیل رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه‌ای که اتخاذ کرده، سبب شده هم در محیط داخلی امریکا و هم در سطح جهانی، بنیان‌های نظام بین‌الملل نادیده گرفته شود، و درنهایت رئیس‌جمهور امریکا جبراً به سمت تعديل در مواضع اعلامی خود حرکت خواهد کرد.

امیر ساجدی و سیناز ساجدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «خروج امریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران» به پیامدهای اقتصادی خروج امریکا از برجام پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده به بررسی رویداد سیاسی مهم یعنی خروج امریکا از برجام و تأثیر آن بر بازار سرمایه ایران پرداخته شود. با خروج امریکا از برجام و تهدیدهای امریکا مبنی بر ازسرگیری تحریم‌ها، اقتصاد ایران دچار نابسامانی و تغییر و تحول‌هایی شده است که این مسئله به‌وضوح در روزهای قبل و بعد از زمان ازسرگیری تحریم‌ها در بازارهای مالی ایران مشاهده می‌شود. در این پژوهش تلاش شده تغییرات ناشی از خروج امریکا از برجام و

تأثیرگذاری آن بر اقتصاد وابسته نفتی و بازارهای مالی ایران بررسی شود.

«مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در دوران اوباما با ترامپ با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران» عنوان مقاله‌ای است که در آن امیر صدرا جوانشیری و محمد علی بصیری (۱۳۹۸) به بررسی نقش آفرینی لابی صهیونیستی در سیاست خارجی امریکا پرداخته‌اند. در این اثر پژوهشی بر این نکته تأکید شده که هرچند لابی اسرائیل به همراه دولت این رژیم نقشی همیشگی در طراحی‌های سیاست خارجی امریکا بر عهده دارد، در دولت دونالد ترامپ اثرگذاری این لابی افزایش چشمگیری پیدا کرده است. از منظر این مقاله، لابی اسرائیل با پیش‌کشیدن و طرح خطر ایران برای امنیت اسرائیل و منافع امریکا، نقش اساسی را در ترغیب و تحریک ترامپ به خروج از برجام ایفا کرده است.

محسن زمانی و سید امیر نیاکویی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده امریکا از برجام» به بسترها و زمینه‌هایی که سبب شده ترامپ از برجام خارج شود پرداخته‌اند. این مقاله بر اساس نظریه موازنۀ تهدید استفان والت، بیشترین نقش را در خصوص دلایل خروج امریکا از برجام به ایران داده است. از یکسو بیان شده که درک اسرائیل و عربستان از ایران، به دلیل فعالیت‌های منطقه‌ای اش، توأم با تهدید بوده و برجام تأثیری در رفع نگرانی آنها نداشته است. از دیگر سوکننهای متناقض داخلی ایران را از آن جهت که بر سر ظرفیت‌های بالقوه برجام درک واحدی نداشتند، باعث از دست رفتن فرصت‌ها و پدیدآیی چنین وضعی دانسته است. هرچند مقاله به بنیادهای سیاست خارجی ترامپ پرداخته است، نهایتاً رفتارهای داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی را عامل تعیین‌کننده خروج امریکا از برجام معرفی می‌کند. اما این گزاره منطبق بر واقعیت‌های موجود نیست؛ چراکه ایران نه تنها در دوران حضور امریکا در برجام، بلکه تا یک سال بعد از خروج ترامپ از برجام، از نظر جامعه جهانی به عنوان یک بازیگر خردمند و هوشمند همه تعهدات ناشی از برجام را به طور دقیق انجام داده بود و مسائل خارج از برجام با همه اهمیتی که داشته و دارد، از نظر حقوق بین‌الملل مجوزی برای خروج یک طرفه از

توافقی که به تأیید شورای امنیت نیز رسیده است نیست.

مقاله حاضر بر اساس نظریه جیمز روزنا علل خروج از برجام را در درون امریکا جست و جو کرده است. روزنا بر این باور است که در بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری باید به پنج دسته متغیرهای اصلی فرد، نقش، حکومت، جامعه و درنهایت نظام بین‌الملل توجه شود.

چهارچوب نظری

تحلیل سیاست خارجی که در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد، تاکنون در سه رهیافت روش‌شناسانه کلان، خرد و مختلط (میانبر) به خود دیده است.

۱. رهیافت کلان

این رهیافت که بر مفاهیم، مفروض‌ها و قضایای تجربیدی توجه دارد، سیاست خارجی دولتها را متأثر از ساختار نظام بین‌الملل می‌داند و بهترین راه شناخت رفتار خارجی کشورها نیز، چگونگی تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل است. در این رهیافت، کشورها به منزله کنشگر اصلی نظام بین‌الملل، همچون توبهای بیلیارد محسوب می‌شوند تا ماهیت درونی آنها یکسان شمرده شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰). مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه رئالیسم ساختاری «کنت والتز» است. در نظریه ساخت‌بایی والتز، سیاست خارجی واحدها (دولتها) تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل است (Waltz, 1979: 81-82).

۲. رهیافت خُرد

این رهیافت برخلاف واقع‌گرایان، معتقد است که رفتار سیاست خارجی دولتها تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. از نظر طرف‌داران رهیافت خرد که به نوعی کارگزار محور است، وجود تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. از این منظر، عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یکسو، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است و از سوی دیگر، تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان،

محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های دیوان‌سالارانه و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. به عبارت دیگر، این رهیافت، در پی گشودن «جعبه سیاه» دولت است. از مهم‌ترین نویسنده‌گان این رهیافت می‌توان به هارولد و مارکارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ. دبليو. بروک، برتون ساپین، گراهام آلیسون و هالپرین اشاره کرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۳. رهیافت مختلط یا میان‌بر (ترکیب دو سطح تحلیل)

این رهیافت در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هستند. از جمله نویسنده‌گان این رهیافت می‌توان به «جیمز روزنا» اشاره کرد. وی با نوشتمن مقاله‌ای با عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه انتصار دو سطح تحلیل خرد و کلان را که در بالا به آن اشاره شد، فراهم کرد. به اعتقاد روزنا، مجموعه وسیعی از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیرات درخور توجیهی (محدودیت‌ساز و توانمندساز) می‌گذارند (Rosenau, 1971: 96-99). به نظر جیمز روزنا، از برآیند متغیرهای داخلی و خارجی سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌گیرد. شخصیت تصمیم‌گیرنده، نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده، متغیر دیوان‌سالاری حکومتی، متغیر جامعه به عنوان متغیر داخلی و ساختار نظام بین‌الملل به عنوان متغیر خارجی به شمار می‌رond (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۸۱). این پژوهش چهارچوب نظری اش را بر رهیافت سوم قرار داده است.

- الف) متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده:** متغیرهای فرد ناظر بر ویژگی‌های انحصاری تصمیم‌گیرنده، شامل همه جوانب تصمیم‌گیرنده است. متغیرهای فردی شامل خصایص فردی، برداشت‌ها و تصورات، انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرنده می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱). با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های اتخاذ شده از سوی یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به دلیل توانایی‌ها و روحیات متفاوت‌شان، فرق می‌کند.
- ب) متغیر نقش:** این متغیر ناظر بر این واقعیت است که مسئولان دولتی بدون توجه به خصایص شخصی، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، تصمیم‌گیری و

واکنش نشان می‌دهند. نقش در اینجا به معنای انتظارات خاصی است که از هر پست و منصبی می‌رود؛ یعنی دایره صلاحیت‌ها و اختیارات آن پست را نقش می‌نامند. درواقع نقش ویژگی‌های شخصیتی در انتخاب‌ها و گزینه‌های تصمیم‌گیرنده را محدود می‌کند. به رغم اینکه شخصیت‌ها متفاوت است، در پست و مقامی که قرار می‌گیرند مجبور به ایفای نقش در آن پست و مقام هستند. البته هرچه شخصیت قدرتمندتر باشد، تأثیر نقش کمتر است. بنابراین جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف و مسئولیت‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در سطح سیاست خارجی اثر می‌گذارد (Rosenau, 1971: 108).

پ) متغیر ساختاری و حکومتی: متغیر حکومتی به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. نوع نظام سیاسی بر سیاست خارجی تأثیرگذار است. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون‌دولتی و درنهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری کند. تأثیر رابطه قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه بر سیاست خارجی و اثرگذاری اصلاح و ارکان قدرت یک نظام سیاسی بر راهبردها و تاکتیک‌های یک حاکمیت و نظام سیاسی در حوزه روابط و سیاست خارجی، نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است (Ibid: 109).

ت) متغیر جامعه: این متغیر ناظر بر جامعه و ویژگی‌های ملی فارغ از حکومت است. جهت‌گیری‌های ارزشی عمدی یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمان‌ها و سازمان‌های غیردولتی، ویژگی اجتماعی و فرهنگی، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم، پیشینه تاریخی و زئوپلیتیک متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند (Ibid). متغیر اجتماعی در اصل، تمام جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است.

در این مقاله مناسب با موضوع و کشور مورد مطالعه (امریکا)، متغیر جامعه را به معنای اتفاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی که در بخش تصمیم‌سازی این کشور تأثیرات قابل

ملاحظه‌ای دارند، در نظر گرفته‌ایم.

ث) متغیر محیط بین‌الملل: به هر حادثه یا کنش در محیط خارجی اشاره دارد که گزینه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را محدود می‌کند و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (روزنامه ۱۳۸۴: ۲۹۵-۱۷۵). دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر، واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرنده‌گان منظور می‌شود. البته این متغیر به معنای پذیرش جبرگرایی ساختاری که سیاست خارجی را معلول سیستم و ساختار نظام بین‌الملل می‌داند نیست.

هدف روزنا در طراحی متغیر پنج گانه، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست، بلکه نشان دادن نقش هریک از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است. به اعتقاد او، در کشورهای گوناگون میزان نفوذ هریک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌الملل در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی متفاوت است. به نظر وی، میزان نفوذ هریک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد: قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛ وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از توسعه‌نیافته جدا می‌کند؛ ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛ رخنه‌پذیری یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی؛ حوزه‌های موضوعی (Rosenau, 1971: 110). با این حال، چهارچوب تحلیلی روزنا محقق را قادر می‌سازد که در موضوعات و موارد گوناگون، سیاست خارجی امریکا در قبال ایران را بررسی کند و بداند از بین این پنج منبع، کدام متغیر تأثیر بیشتر و کدام متغیر تأثیر کمتر دارد.



یافته‌های تحقیق

۱. ویژگی‌های شخصیتی ترامپ

بر اساس ماده ۶ قانون اساسی امریکا، رئیس جمهور مسئول سیاست خارجی و فرمانده نیروهای مسلح است تا اهداف و منافع این کشور را تأمین کند. بنابراین ویژگی‌های سرشناسی شخصیت ترامپ، در شناخت سرنخ‌های سبک تصمیم‌گیری او و میزان تأثیرگذاری اش بر سیاست خارجی امریکا حائز اهمیت است. عوامل مختلفی در شکل گیری شخصیت ترامپ نقش داشته‌اند. زندگی او در خانواده‌ای ملاک و سکونت در کوئینز و بروکلین نیویورک یکی از این عوامل است. با این حال، رهیافت روان‌شناختی ترامپ نشان می‌دهد شخصیت ترامپ از ویژگی‌هایی مانند ناهمانگی بین دو خوبیستن واقعی و خوبیستن آرمانی، خودشیفتگی، ناسازگاری و بزرگنمایی، اقتدارگرایی، برون‌گرایی بسیار بالا توأم با توازن پذیری بسیار پایین، پیش‌بینی ناپذیری، ماجراجویی، برون‌گرایی شگرف، جاهطلبی اجتماعی و پرخاشگری، معامله‌گری، بی‌صداقتی و فریب‌کاری، نژادپرستی، ثروتمندی و موفقیت در عرصه اقتصاد سنتی، اهل مشورت نبودن با ساختارهای سیاسی و اطلاعاتی و فکری در امریکا و بهشت‌ضد ساختار و خودمحور برخوردار است که از این نظر پدیده‌ای سیاسی در ساختار سیاسی امریکا و فردی استثنایی در کاخ سفید است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

مک آدام، نویسنده کتاب ذهن دونالد ترامپ، بر این باور است که ترامپ با هر معیاری افراطی است. همچنین در طول زندگی اش ویژگی‌هایی از خود به نمایش گذاشته است که کمتر از یک رئیس جمهور امریکا انتظار می‌رود: برون‌گرایی شگرفی که با نوعی از ناخوشایند بودن بسیار ترکیب شده است. میزان خوشایند بودن ترامپ حتی از میزان برون‌گرایی او مبالغه‌آمیزتر است، اما در جهت عکس، یعنی ناخوشایند بودن ترامپ، به میزان زیادی از خشم او ناشی می‌شود. تمایل ترامپ برای جاهطلبی اجتماعی و پرخاشگری همچنان‌که بعدتر خواهیم دید، در زندگی اش خیلی زود آشکار شده است. بنابراین مانند بوش، ترامپ در مقام ریاست جمهوری نیز ممکن است به هر قیمتی برای رسیدن به نقطه اوج، دست به هر کاری بزند تا عظمتی دوباره به امریکا ببخشد. ترامپ نسبت به نیکسون

از حیث فریب‌کاری و بی‌صدقائی سرآمدتر است. در مجموع، خصلت‌های شخصیتی عمدۀ ترامپ نشان می‌دهد که او رئیس جمهوری بسیار تحریک‌پذیر است (ر. ک. مک آدام، ۱۳۹۶: ۱۵-۵).

این اوصاف شخصیتی و روان‌شناسی ترامپ که به آن اشاره شد، ترامپ را به شخص اول تأثیرگذار در سیاست خارجی امریکا و تصمیم‌گیر در بر جام ارتقا داده است. رئیس جمهور امریکا با کنار گذاشتن وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی خود که دیدگاه‌های متفاوتی درباره ایران و بر جام داشتند، تلاش کرد نشان دهد تصمیم‌گیر اصلی در قبال ایران و به خصوص بر جام خود اوست. بنابراین موضع ترامپ مبنی بر خروج از بر جام، به محاسبات شخصی وی وابسته است؛ شخصیتی که از خودشیفتگی و خشم مخرب رنج می‌برد. گروهی از چهره‌های علمی امریکا، ترامپ را خطرناک‌ترین شخصیت جهان می‌دانند (بندی ایکس لی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). رویکرد تجارت‌مابانه به معاهدات بین‌المللی و توافق چندجانبه بر جام با هدف بازنگری و مذاکره مجدد در جهت رسیدن به یک توافق بهتر و مطلوب‌تر برای امریکا را در اولویت قرار داده است. روحیه موصوف و شخصیت برون‌گرایانه توأم با ناخوشایندی بسیار، باعث شد همیشه بر یک طرفه بودن بر جام و فاجعه‌آمیز بودن آن تأکید کند. شخصیت روان‌شناسانه ترامپ و برداشت و درک ایشان درباره افزایش عوامل قدرت‌ساز جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه در فضای پسا بر جام نیز سبب شد ترامپ خروج از بر جام را بهترین تصمیم در سیاست خارجی امریکا اعلام کند (زمانی و نیاکوبی، ۱۳۹۸: ۱۶۳). کتاب هنر معامله به خوبی شخصیت ترامپ را در مواجهه با توافق بر جام به تصویر می‌کشد. در این کتاب ترامپ به مدیران اجرایی، رؤسای شرکت‌ها و دیگر فعالان بازار توصیه می‌کند: «بزرگ فکر کنید، از نیرویتان استفاده کنید» و همیشه «مهاجم باشید». زمانی که وارد جریان مذاکره‌ای می‌شوید، همیشه در جایگاهی باشید که غیرقابل دستیابی باشد. باید عظمت از شما به بیرون تراویش کند. او می‌نویسد: «من هدفی بزرگ را انتخاب می‌کنم و بعد از آن همواره فقط فشار می‌آورم، فشار و فشار تا اینکه به آنچه می‌خواهم دست پیدا کنم» (ر. ک. مک آدام، ۱۳۹۶: ۱۷).

۲. نقش و جایگاه ریاست جمهوری در امریکا

متغیرهای نقش به دو صورت بر سیاست خارجی ترامپ می‌تواند تأثیرگذار باشد: اول، از طریق ایجاد محدودیت‌های رفتاری برای تصمیم‌گیری و کاهش گزینه‌ها؛ دوم، شکل دهنده به گرایش‌ها و رفتارهای گروهی و سازمانی خاص و مستمر از راه ایجاد روش‌های ثابت و مستمر (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۶).

اهمیت دیدگاه‌ها و تصمیمات ترامپ در حوزه سیاست خارجی به‌واسطه نقش بر جسته و متفاوتی است که در ساخت سیاسی امریکا بر عهده داشته است. بین متغیر فردی و شخصیتی ترامپ با جایگاهی که در آن قرار گرفته، رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. از این رو درست است که در امریکا بخش ساختاری و نظام مؤثر و تعیین‌کننده عمل می‌کند، اما نمی‌توان از نقش رئیس جمهور که اختیارات قانونی گسترده‌ای دارد غافل شد.

رئیس جمهور این کشور را نیز می‌توان قدرتمندترین رئیس جمهور در میان رؤسای جمهایر جهان قلمداد کرد. رئیس جمهور در امریکا عالی‌ترین مقام سیاسی به‌شمار می‌رود و فرماندهی کل نیروهای مسلح را نیز بر عهده دارد. مأمور تشکیل کابینه، مسئول اعلام جنگ و مسئول اجرای قوانین در کشور نیز هست. هرچند بنیان‌گذاران امریکا و نویسنندگان قانون اساسی از همان ابتدای امر برای رئیس جمهور اختیارات محدودی را تعریف کردند، واقعیت این است که در ظرف دویست سال اخیر به حجم اختیارات رئیس جمهور به شکل چشمگیری افزوده شده است. نویسنندگان قانون اساسی امریکا بر این تلاش بودند که امریکا را به کشوری مبدل کنند که قدرت واقعی در دست ایالت‌ها و نماینده‌گان ملت باشد و رئیس جمهور یا به عبارتی دولت فدرال فقط به سیاست خارجی و هماهنگی میان ایالات پردازد؛ ولی هم‌اکنون دایره اختیارات رئیس جمهور به قدری گسترش یافته است که عملاً دیگر ارکان سیستم سیاسی-اجرایی امریکا به‌نوعی تحت الشعاع قدرت رئیس جمهور قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال رئیس جمهور این اختیار را دارد که مصوبات کنگره را و توکند و این و تو زمانی می‌تواند بی‌اثر شود که دوسوم اعضای کنگره بر مصوبه خود تأکید، و بدین‌وسیله و توی رئیس جمهور را بی‌اثر کنند. قضات دیوان عالی امریکا که مهم‌ترین نهاد قضایی این کشور شمرده می‌شود، همگی به پیشنهاد رئیس جمهور و

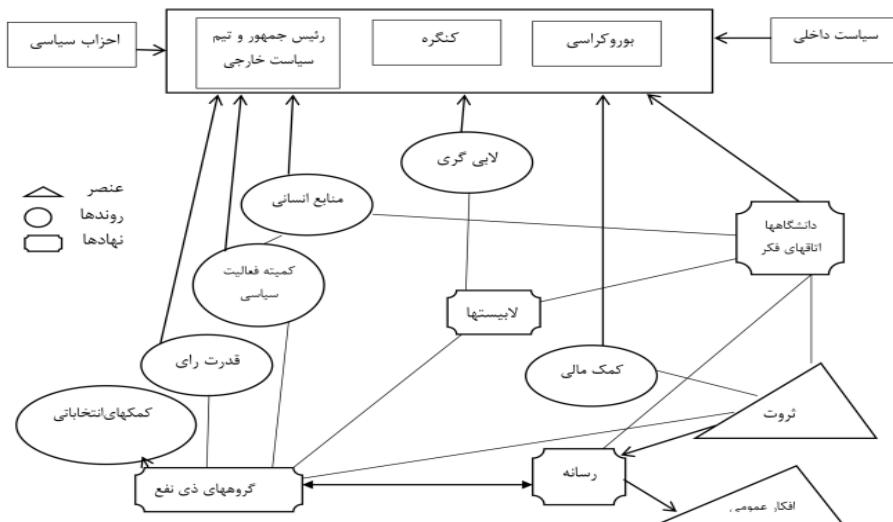
تصویب کنگره منصوب می‌شوند و به محض رسیدن به این جایگاه، مادام‌العمر به ایفای نقش قضاوت خواهند پرداخت (امجد، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

نقشی که ساخت سیاسی امریکا به رئیس جمهور این کشور داده از عوامل اساسی است که در تفسیر ترامپ از وضعیت منافع حیاتی امریکا پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دوره اوباما مؤثر است و سبب قبض و بسط سیاست خارجی او در مقابل جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم بر ضد منافع حیاتی امریکا، نادیده گرفته شدن منافع امریکا در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است. ریشه خروج امریکا از معاهدات بین‌المللی و توافق برجام به اصل موصوف برمی‌گردد. از نظر ترامپ دولت اوباما در تعامل با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی و در موضوع ایران، منافع امریکا را نادیده گرفته است. سیاست خارجی اوباما بازی با حاصل جمع جبری صفر و سهم امریکا در این بازی باخت بود (کریمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۱۹۲). شعار «نخست امریکا» از سوی ترامپ نیز دلالت بر نقشی دارد که ترامپ در چهارچوب مسئولیت خود در کاخ سفید مطرح ساخته است. از نظر وی که در مقام ریاست جمهوری امریکا قرار گرفته، ایده اول امریکا باید راهنمای سیاست خارجی امریکا باشد. این موضوع باعث شد که تصمیم‌گیری ترامپ درباره ایران و مسئله هسته‌ای، منافع امریکا را به صورت چندمنظوره تأمین کند.

۳. وضعیت جامعه و سیاست داخلی امریکا

اشاره شد که مقصود از متغیر جامعه، بیشتر سازمان‌های غیردولتی، احزاب سیاسی، مراکز مطالعاتی و اتاق‌های فکر هستند که در جهت‌گیری‌های معطوف به سیاست خارجی اثر می‌گذارند. مؤسسات مطالعاتی در ایالات متحده امریکا نقش مهمی در نشر اطلاعات به سیاست‌گذاران، شکل دادن به گفتمان عمومی و کارکرد دولت امریکا ایفا می‌کنند (Chance, 2016:3). علاوه بر اتاق‌های فکر، شبکه سازمان‌یافته‌ای از گروه‌های ذی‌نفوذ، ساختارهای بورکراتیک و سازمان‌های اجرایی در امریکا نیز وجود دارند که هریک تلاش می‌کنند زمینه‌های الزام برای شکل دادن به معادله قدرت (متقی و فقیه، ۱۳۹۲: ۴) و سیاست خارجی امریکا را تحت تأثیر قرار دهند.

بالاین حال، مؤسسات مطالعات سیاسی در امریکا بهمثابه مخازن فکری در ایده‌سازی، تولید علم، آموزش نیروی انسانی و مشروعيت بخشیدن به سیاست‌های امریکا یا مشروعيت‌زدایی از سیاست‌های بازیگر رقیب و تخریب وجهه آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. این مؤسسات در زمرة نهادهای تحلیلی و تبیینی، تأثیر بسزایی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در حوزه‌های گوناگون سیاسی و امنیتی دارند. این نهادها با بهره گرفتن از نخبگان فکری و اجرایی با تجربه بهمنزله بازوی فکری نهادهای امنیتی و سیاسی، مورد توجه مستولان و تصمیم‌گیران رسمی هستند. این مراکز که بخش جدایی ناپذیر سیاست خارجی امریکا شمرده می‌شوند، با تدوین سیاست خارجی و طراحی سناریوهای متعدد برای موضوعات گوناگون، کشگران و نخبگان سیاسی را از مزیت‌ها و هزینه‌های هر سناریو آگاه می‌کنند (لیخنده و کریمی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۵).



نمودار ۲: متغیر جامعه (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷-۳۷)

همان طور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، سیاست خارجی امریکا برایند عاملان ذی نفع است. به عنوان نمونه آیپک، یکی از قدرتمندترین نهادهای لاییگر اسرائیل در ایالات

متوجه امریکا، معتقد است پرونده هسته‌ای ایران تنها محدودیت‌های موقعی را بر تهران اعمال کرده و هیچ تأثیر تعديل‌کننده هسته‌ای بر تجاوز منطقه‌ای ایران نداشته است. کنگره یهودیان امریکا نهاد لاییگر دیگر اسرائیل است که به صورت مکرر بیانیه‌های متعددی را بر ضد توافق هسته‌ای ایران صادر و حمایت خود را از تصمیم ترامپ برای خروج از برنامه اعلام کرده است. آنها این گونه القا می‌کردند که این توافق بدی است که مخالف منافع امریکا، اسرائیل و شهروندان جهان است. (American Jewish Committee, 2017: 16)

مکرر میان نخبگان در اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی فعال در این کشور قابل توجه است. پرونده هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت بین‌الملل در سال‌های اخیر است که در اتاق‌های فکر و مؤسسات گوناگون پژوهشی امریکا بررسی و تحلیل شده است. جایگاه اتاق‌های فکر به‌گونه‌ای در امریکا شناخته شده است که آنها را در کنار رسانه‌ها، قوه چهارم حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه دیگر (قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت امریکا را می‌سازند. بر اساس این است که نهادهای یادشده در امریکا به چهاره اصلی ترسیم دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده‌اند و سیاست‌گذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال اغلب برای تصمیم‌گیری‌های خود، به مشاوره‌های آنها روی می‌آورند (امام جمعه‌زاده و بابایی، ۱۳۹۳: ۶۱).

بررسی و ارزیابی دقیق گزارش‌های سیاسی اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعاتی در امریکا نشان‌دهنده آن است که خط فکری و سیاسی این مراکز پس از اعلام و اجرای توافق هسته‌ای از قواعد معین تبعیت کرده است. به عنوان نمونه مؤسسه آتلانتیک (۲۰۱۷) طی گزارشی اعلام کرد که برجام با همه نقص‌ها توانست نگرانی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران را برای سال‌ها رفع کند؛ اما نتوانست مانع فعالیت‌های تهاجمی ایران در خاورمیانه شود.

اگرچه رصد سیاست‌های امریکا در قبال ایران به‌ویژه در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران درباره خروج از توافق برجام، تصمیم برای تحریم‌های حداکثری و طرح مذاکره مجدد به‌نوعی از برخی اتاق‌های فکر امریکا متأثر بوده است، شواهدی هم نشان می‌دهد که ترامپ به توصیه‌ها و پیشنهادهای

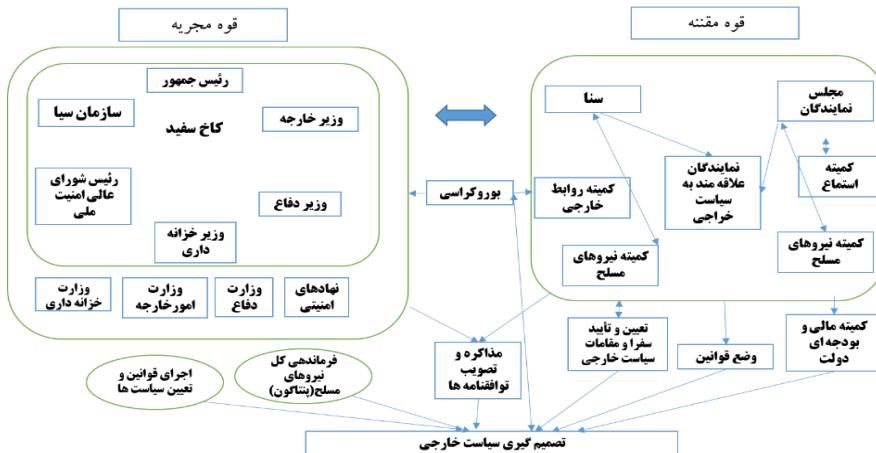
کانون‌های فکری و اندیشه‌ای اعتنای نکرده است. در همین زمینه مؤسسه رند که جایگاه بسیار معتبری در ساختار تصمیم‌سازی ایالات متحده امریکا دارد، به ترامپ توصیه کرده است چنانچه مایل به ظهور کره شمالی دیگری نیست، توافق هسته‌ای ایران را به طور کامل حفظ کند، یا مرکز مطالعاتی امنیت نوین امریکا که از مؤسسات مهم و اثرگذار در سیاست خارجی امریکا و تعیین راهبردهای پیشنهادی رؤسای جمهور امریکا شناخته می‌شود و مبدع پژوهش‌های امریکا برای نفوذ و کنترل ایران از طریق برقراری خط مذاکره در دوران پس از برجام نام بده می‌شود، در گزارش خود پیش از اعلام خروج رئیس جمهور امریکا از برجام، به ترامپ توصیه کرد امریکا باید ایده خارج شدن از توافق برجام را کنار بگذارد و به جای آن لازم است به فکر راهبردی بلندمدت باشیم که به وسیله آن ایران را در امور دیگر تحت نظرارت درآوریم (carnegieendowment.org/2018/5/10).

جالب اینجاست که «مرکز مطالعاتی امنیت نوین امریکا» پس از اعلام توافق هسته‌ای، به دولت وقت پیشنهاد داد سیاست ارتباط نداشتن با ایران را از بین ببرید و به صراحت توصیه کرد یک کanal ارتباطی میان مشاور امنیت ملی امریکا و دبیر شورای امنیت ملی ایران برقرار کنید. نکته درخور توجه درباره این اندیشکده آن است که بسیاری از وزرای خارجه امریکا و دیگر شخصیت‌های سیاسی و امنیتی امریکا پیش و پس از مسئولیت خود، معمولاً در این مرکز حاضر می‌شوند و در حوزه تصمیم‌سازی نقش ایفا می‌کنند.

۴. ساختار سیاسی امریکا

تأثیر ساختار سیاسی امریکا بر سیاست خارجی این کشور از جمله سیاست خارجی ترامپ از پیچیدگی خاصی برخوردار است. به لحاظ ساخت رسمی، قوه مجریه و قوه مقننه دو نهاد رسمی هستند که قانون اساسی ایالات متحده تعیین سیاست‌های خارجی را به عهده آنها قرار داده است. نوع رابطه رهبران و مسئولان رده‌های گوناگون ساختار قوه مجریه، شدت و حدت تأثیرگذاری این قوه و میزان اثرگذاری آن را در خط‌مشی و سیاست نهایی تعیین می‌کند. با نگاهی به مقامات بخش‌های مختلف کاخ سفید، این نتیجه به دست می‌آید که موضع دولت امریکا درباره ایران سخت‌گیرانه است. از نظر بسیاری از

کارشناسان، کایننه ترامپ تقدیروترين کایننه امريكا دست‌کم در دو دهه اخیر است و جنگ طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه در آن جمع شده‌اند. در اين جمع، اکثریت با ژنرال‌هاست. در چند دهه گذشته هیچ دولتی به اندازه دولت فعلی امريكا، تا اين حد نظاميان عالي رتبه مناصب کلیدي قدرت را در دست نداشته‌اند. در پس زمينه ذهنی اغلب آنها درباره هر مسئله‌ای خصوصاً ايران، گزينه فشار و تهديد است (يزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). ديگر نهاد دولتی که در جريان تصميم‌گيري بهشدت تأثيرگذار است کنگره امريکاست. با در نظر گرفتن اينکه درنهایت اين کنگره است که باید قوانين را تدوين کند و اين کنگره است که باید بودجه لازم برای پياده‌سازی هر سياستي را تأمین کند، نقش قاطع آن مشخص می‌شود. با توجه به ترکيب اعضا و نوع موضوع است که نظرگاه و خواست کنگره مشخص می‌شود. در کنار اين دو عامل، اينکه چه حزبي اکثریت را در اختيار دارد و آيا دو بخش مجلس نمائندگان و سنا در کنترل يك حزب واحد است یا اينکه دو حزب متفاوت رهبری را در دست دارند بهشدت تعين‌کننده است (دهشيار، ۱۳۸۴: ۶).



(نمودار (۲) نظام رسمي تصميم‌گيري سياست خارجي Amerika (موسوي و همكاران، ۱۳۹۰: ۱۹)

باتوجهه به نمودار فوق، بررسی مواضع و مصوبات کنگره امريكا نشان می‌دهد که مجلس نمائندگان با غلبه جمهوری خواهان و در سنا با اکثریت دمکرات‌ها در موضوع هسته‌ای ايران سياست‌های ضدبرجامی ترامپ را تا حدود زیادي همراهی کردند. البته باينکه ايران همواره

در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود بیان داشته سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی آن جایگاهی ندارد و از نظر ایدئولوژیک هم رهبر معظم انقلاب در فتاوی‌ی بر حرمت شرعی ساخت و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرده‌اند، از سال ۲۰۰۳ که فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسانه‌ای شد، ارکان و نهادهای گوناگون نظام سیاسی امریکا سیاست‌ها و راهبردهای متعددی را برای متوقف کردن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران انجام دادند که تحريم‌های اقتصادی و به راه انداختن پروژه ایران‌هراسی از طریق جنگ روانی و تبلیغاتی، بخشی از آن اقدامات بهشمار می‌رود (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

مطالعه و ارزیابی مبانی و راهبردها و عملکرد سیاست خارجی امریکا در دوره‌های گوناگون زمامداری احزاب سیاسی دمکرات و جمهوری خواه نشان می‌دهد بنیادهای سیاست خارجی ایالات متحده تا حدودی ثابت بوده و هستند و اصولاً اینکه چه فرد یا حزبی مسئولیت اجرای راهبردها و حاکمیت سیاسی امریکا را بر عهده می‌گیرد، مهم نیست و تأثیری در تغییر چهارچوب‌ها و بنیادها ندارد. در این میان، رئیس جمهور تنها به منزله یک نخبه ابزاری، مسئول حفظ این سیاست‌ها در داخل و ترویج و اشاعه آن در صحنه جهانی است. بنابراین، در سیاست خارجی امریکا که از الگوی اولویت ساختار بر کارگزار تعیت می‌کند، تصمیم‌گیری‌های فردی قدرت خودنمایی چندانی ندارد. ازین‌رو بررسی سیاست خارجی امریکا در دهه‌های پیشین و با هدف مقابله با ایران نشان می‌دهد با وجود شعارها و تبلیغات اعلام‌شده، هم در سطح اهداف و جهت‌گیری‌ها و هم در سطح روش‌ها از قاعده مشخص و اصول ثابت پیروی می‌کند که در این‌بین صدیت با جمهوری اسلامی ایران هسته اصلی و ثابت این قواعد و اصول را تشکیل می‌دهد.

اما درباره خروج امریکا از برجام، ساختار سیاسی و حاکمیتی در امریکا دچار انشقاق جدی شد و ارکان سیاسی امریکا با اینکه با وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به مذاکرات جدید موافقت خود را اعلام کردند، نگرانی و نارضایتی خود را از این اقدام ترامپ ابراز کرده و مدعی شدند با این وضعیت، منافع امریکا به چالش کشیده می‌شود. نه تنها دمکرات‌ها، بلکه برخی از اعضای جمهوری خواه مجالس امریکا نیز اقدام ترامپ را مورد

نقد و نکوهش قرار دادند. برای نمونه، چری بوستوس، عضو جمهوری خواه کنگره امریکا، در پیامی توئیتری نوشت: «تفعی در خروج ترامپ از برجام نمی‌بینم.» بوستوس افورد: «من بزرگ شدم و معتقدم امریکا با هدایت ائتلاف بین‌المللی و عمل به قول‌هایش بهمنظور ایجاد یک آینده بهتر برای جهان می‌تواند کارهای دشواری را انجام دهد. من در خروج ترامپ از برجام این موضوع را مشاهده نمی‌کنم» (بوستوس، ۲۰۱۸).

در مجموع ساختار سیاسی امریکا، به استثنای تیم جدیدی که ترامپ در وزارت خارجه بر سر کار گمارد، در زمینه موضوع خروج امریکا از برجام به سیاست قطعی و واحدی نرسیدند. این در حالی است که معمولاً اضلاع و ارکان قدرت و ساخت سیاسی در امریکا درباره موضوعاتی که به ایران مربوط می‌شود، رویکرد منسجمی را در پیش می‌گیرند. البته همان طور که گفته شد، احزاب سیاسی و ارکان قدرت در امریکا در این دیدگاه متحده هستند که باید با شروع مذاکرات و وضع توافق جدید، ایران را در عرصه مسائل منطقه و توانمندی‌های موشکی رصد کرد.

۵. متغیر محیط خارجی تأثیرگذار

سیاست خارجی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران متأثر از محیط اطراف خود نیز بوده است. مهم‌ترین عوامل سیستمی و محیطی تأثیرگذار، تحولات منطقه خاورمیانه و بازیگران عمدۀ آن است.

الف) نقش آفرینی بازیگران عمدۀ منطقه‌ای: از میان بازیگران منطقه‌ای عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نقش مؤثری بر تصمیمات برجامی ترامپ داشته‌اند. محورهای ثابت اظهارات نخست وزیر رژیم صهیونیستی بر ضد برجام نظری «توافق بد» و «ایران سریع تر به سمت هسته‌ای شدن پیش برد و امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می‌کند»، تلاش‌هایی برای تأثیرگذاری بر نظام تصمیم‌گیری کاخ سفید بود. یکی از تکنیک‌های مقاudosازی ترامپ توسط رژیم صهیونیستی، افشاگری آن است (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸: ۵۶). این لایبگری‌ها و افشاوسازی‌ها رژیم صهیونیستی سبب شد ترامپ در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ رسماً کشورش را به طور یک‌جانبه از توافق هسته‌ای برجام خارج کند. ایالت متحده و عربستان سعودی نیز روابط دیرینه‌ای در زمینه اقتصادی و تسليحاتی دارند.

ایالات متحده یکی از مشتریان اصلی نفت است و در مقابل عربستان نیز یکی از مشتریان بزرگ تسليحات. هر دو کشور در تأمین نیازهای یکدیگر سهم در خورتوجهی دارند. این رابطه سبب شد عربستان سعودی در موضوع ایران و بهویژه موضوع هسته‌ای تأثیر بسزایی داشته باشد. تأثیر قرارداد چهارصد و بیست و یک میلیارد دلاری واشنگتن و ریاض را که در اولین سفر ترامپ به عربستان صورت پذیرفت، نمی‌توان در پذیرش خواسته‌های دولت سعودی از امریکا در خصوص توافق هسته‌ای ایران نادیده گرفت؛

ب) تغییر موازنۀ منطقه‌ای و افزایش توان بازدارندگی ایران: روح حاکم بر توافق هسته‌ای از نظر قدرت‌های غربی این بود که بتواند ضمن مقابله با توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و خلیج فارس، رفتار سیاسی ایران را در سطح منطقه به سمت «نرمالیزه شدن» سوق دهد؛ رؤیایی که برای امریکایی‌ها هیچ‌گاه رنگ واقعیت به خود نگرفت و از قضا روند نفوذ منطقه‌ای ایران و تثیت قدرت بازدارندگی آن سیر صعودی نیز به خود گرفت. در این زمینه رهبر معظم انقلاب اسلامی راهبرد بعد از برجامی امریکایی‌ها را مورد اشاره قرار داده بودند:

از جمله حرف‌هایی که می‌زنند و ما را حساس می‌کند، این است که می‌گویند برجام فرصت‌هایی را هم در داخل ایران و هم در بیرون از ایران و در منطقه در اختیار امریکا قرار داده. این را امریکایی‌ها می‌گویند و جزو حرف‌های آنهاست. عرض من به دوستانمان در دولت و در مستوی‌های گوناگون این است که اجازه این فرصت‌طلبی را در داخل مطلقاً به امریکا ندهید؛ در خارج هم تلاش کنید که این فرصت‌ها در اختیار امریکا قرار نگیرد (بیانات امام خامنه‌ای [\[۱\]](#)، ۱۳۹۴/۶/۱۲).

درواقع از منظر امریکایی‌ها برجام زمینه‌ها و بستر مناسبی را ایجاد می‌کند تا مسائل و بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه، عراق، یمن و بحرین و سایر موضوعات دیگر را در دستور کار مذاکرات با ایران قرار دهند و از این رهگذر نهایتاً ایران را به انعطاف درباره موضع خود یا عقب‌نشینی از آنها در منطقه وادار کنند.

جرج فریدمن، مدیرکل آژانس اطلاعات و مراقبت راهبردی امریکا که به دلیل آثارش در حوزه پیش‌بینی‌های استراتژیک، از جمله کتاب صد سال آینده: سناریویی برای سده بیست و یکم شهرت جهانی یافته است، به این موضوع اشاره می‌کند:

مشکل ما با ایران بر سر فعالیت هسته‌ای این کشور نیست، بلکه مشکل آن است که ایران نشان داده است نه فقط بدون حمایت امریکا، بلکه در حال درگیری با امریکا نیز می‌توان بزرگترین قدرت تکنولوژیک و نظامی منطقه بود. این پدیده ایران را به یک الگوبرای کشورهای اسلامی تبدیل کرده است و بهار عربی (انقلاب‌های اسلامی منطقه) را در پی داشته است (فریدمن، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

همچنین در این زمینه، بنیاد دفاع از دموکراسی^۱ مدعی می‌شود دیپلماسی اجبار ایالات متحده امریکا در دوره اوباما در قبال رفتارهای ایران بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. توافق هسته‌ای نه تنها سبب مهار رفتار منطقه‌ای ایران نشد، بلکه به تهاجمی‌تر شدن رفتارهای منطقه‌ای ایران انجامید (بنیاد دفاع از دموکراسی، ۲۰۱۸).

به طور کلی تحلیل کارشناسان غربی نشان می‌دهد که بهشت از بی‌تأثیری بر جام در ممانعت از قدرت‌یابی ایران نگران‌اند و معتقدند ایران به تهدید کردن کسانی که ثبات منطقه خاورمیانه و امنیت منطقه را هدف گرفته‌اند، هر وقت و هرجا که بخواهد ادامه می‌دهد. شبکه قدرتمند و همراه ایران در کل منطقه گسترش شده‌اند. علاوه بر این، هرگونه تحرك خشن و متھورانه جهت محدود کردن آزادی عمل ایران در گستره منطقه، در جایی که ایران شبکه وکلایش را بر ضد منافع امریکا فعال می‌کند، خطرها را تشديد می‌کند. نگرانی دیگر تشديد نامتقارن تهدید است، و این در جایی است که ایران دارای فعالیت نظامی هیبریدی هزینه‌زا در محدوده باریک خلیج فارس می‌باشد. هر دو عملکرد دوجانبه بر ضد ایران هزینه و خطرها را بهشت برای ایالات متحده بالا می‌برد (Freier, 2016: 51).

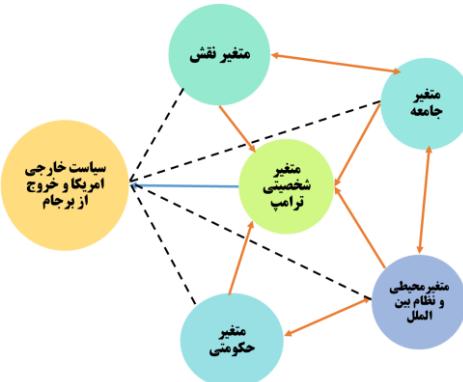
بنابراین وجود منابع چندگانه قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران و تأثیراتی که این منابع بر گسترش قدرت منطقه‌ای ایران داشته است، می‌تواند این کشور را به هژمونی

۱. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (Foundation for Defense of Democracies) با علامت اختصاری FDD اتفاق فکر و اندیشه‌کده سیاسی مستقر در واشنگتن دی. سی. است که تمرکز فعالیت‌های آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی است. این بنیاد نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی واشنگتن در قبال ایران دارد. اندیشه‌کده دفاع از دموکراسی‌ها بازوی طراحی و عملیاتی دولت امریکا شمرده می‌شود و امریکا بیشتر اقدامات خصم‌مانه خود بر ضد ملت ایران را بر مبنای طراحی‌های این بنیاد انجام می‌دهد.

منطقه‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه تبدیل کند. لذا امریکا با بهانه جویی‌هایی به ظاهر فنی و البته با رویکرد سیاسی در راستای تقابل با گسترش روزافزون قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به مقابله با برنامه هسته‌ای اسلامی ایران پرداخته است. بنابراین ممانعت امریکا برای دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، صرفاً به دلیل نگرانی‌های حاصل از جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل است (دیلم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مقاله که مورد بررسی قرار گرفت، این است که کدام متغیر از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی امریکا در خروج امریکا از توافق هسته‌ای (برجام) است. بر این پایه سیاست خارجی دولت ترامپ بر اساس مدل نظری جیمز روزنا تجزیه و تحلیل و به آزمون گذاشته شد و این نتیجه به دست آمد: متغیر شخصیتی دال مرکزی تصمیم‌گیری برجامی ترامپ است و سایر متغیرها حول این دال مرکزی با شدت و ضعف‌هایی بر تصمیم‌گیری کاخ سفید برای خروج از برجام و اتخاذ سیاست‌های مقابله با قدرت‌یابی ایران در عمق راهبردی اش و تضعیف بازدارندگی منطقه‌ای اثر داشته‌اند. واقعیت آن است که نقش شخصیت و روان‌شناسی ترامپ در عرصه سیاست داخلی و خارجی امریکا انکارناپذیر است. در اینکه در امریکا نظام و ساختار، تعیین‌کننده رفتارها و اقدامات بازیگران سیاسی و اجتماعی است نیز تردیدی نیست؛ یا متغیر نقش در قبض و بسط رؤسای امریکا در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت. همین‌طور، متغیر محیطی و نظام بین‌المللی و منطقه‌ای از عوامل مهم در تصمیم‌سازی کاخ سفید در قبال برنامه هسته‌ای ایران و خروج از آن است؛ اما ظهور و برآمدن یک رئیس جمهور متفاوت در امریکا که منتقد همه رؤسای جمهور گذشته امریکا از جنگ جهانی دوم تا او با ماست، متغیر فردی را نسبت به بقیه متغیرها برجسته ساخته است.



تحلیل گفتارهای ترامپ و اقداماتش پس از ورود به کاخ سفید، به روشنی نشان می‌دهد که ترامپ کمترین پایبندی را به ساختارهای سیاسی و اصول سیاست خارجی امریکا دارد. ویژگی خودشیفتگی اقتدارگرا، به ترامپ شخصیت خودمحوری را داده که متغیر ساختارها در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی امریکا را تضعیف کرده است. برکناری مقامات بسیار نزدیکی ترامپ نیز پدیده‌ای است که در کاخ سفید سابقه ندارد و این خود دال بر نقش آفرینی متغیر شخصیت در تصمیم‌گیری‌های کاخ سفید است. با توجه به اینکه طی سال‌های متتمادی موضوع نخست و اولویت‌دار نظام و ساختار سیاسی امریکا تحولات و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه پرونده هسته‌ای کشورمان بوده است و مخالفت‌هایی که جمهوری خواهان کنگره امریکا با سیاست‌های مذکوره با ایران در خصوص برنام ابراز داشته بودند، این نتیجه حاصل می‌شود که مواضع ترامپ در قبال توافق هسته‌ای و موضوع خروج از برنام با ساختار سیاسی امریکا هماهنگ بود. تصویب قانون کاتسا و برخی بسترهای دیگر مؤید این مدعای است. به رغم این هماهنگی، جبهه‌گیری‌ها و مخالفت‌هایی هم که در ساختار سیاسی امریکا در تصمیم خروج ترامپ از برنام به وجود آمد، نتوانست رئیس جمهور اقتدارگرای امریکا را بازدارد. همچنین متغیر جامعه و مؤسسات و مراکز مطالعاتی و جایگاه این نهادها در عرصه تصمیم‌سازی امریکا انکارناپذیر است؛ اما با وجود مخالفت‌های نسبی و صریح اندیشکده‌ها و مراکز مطالعات راهبردی و دانشگاهی امریکا، کاخ سفید تصمیم خود را مبنی بر خروج از برنام و آغاز دور جدید فشارهای حداکثری عملیاتی کرد.

بنابراین، متغیر شخصیتی ترامپ اگرچه دال مرکزی مناسبات خصمانه امریکا با ایران در دوره پس از برجام را به شکل جدید و خودمحورانه‌ای رقم زده است، همان‌طور که نویسنده کتاب ذهن ترامپ بر اساس اصول روان‌شناسی نوشته، وی رئیس جمهوری بسیار تحریک‌پذیر است؛ به گونه‌ای که او را با اندرو جکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، مقایسه می‌کند: همان‌طور که جکسون را «سلطان ازادل و اوپاش» و فردی خطرناک و تهاجمی، خودشیفته، دارای حس اقتدار طلبی عوام‌فریبانه و دمدمی مزاج می‌نامیدند، ترامپ نیز همین خصوصیات را دارد. به همین جهت برخی محققان سیاست خارجی دونالد ترامپ را انعکاسی از ترکیب نوجکسونیسم و تمرکز بیشتر بر داخل، همراه با یک‌سری رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و تلاش برای کاربست اهرم‌های اقتصادی به مثابه ابزار سیاست خارجی امریکا برای ایجاد تغییر در رفتار بازیگران هدف ارزیابی کرده‌اند.

براین اساس بررسی و ارزیابی متغیرهای الگوی روزنا در سیاست خارجی ترامپ بر ضد ایران نشان داد که چهار متغیر از پنج متغیر به صورت نسبی عامل شخصیتی ترامپ را در موضوع جمهوری اسلامی ایران تقویت کردند.

عامل «نقش» نه تنها محدودیتی برای ترامپ ایجاد نکرد، بلکه بستر تشیدکننده‌ای را برای او فراهم ساخت. در حقیقت، بین متغیر «شخصیت فردی» با متغیر «نقش و جایگاه» ارتباط و پیوند نزدیکی برقرار شد. درواقع وقتی فردی با این مشخصات اخلاقی و رفتاری در جایگاه ریاست جمهوری امریکا که اختیارات قانونی گسترده‌ای دارد قرار گرفت، بی‌تردید در عرصه سیاست‌ورزی و به‌ویژه رفتارهای سیاست خارجی مؤثر و متفاوت ظاهر می‌شد.

متغیر جامعه مدنی طیف گسترده‌ای از بازیگران ذی نفع در سیاست خارجی ترامپ بر ضد ایران را تشکیل می‌دهد. در این میان اگرچه برخی به مخالفت با موضع ترامپ برخاستند، بخش قدرتمندی از لایه‌های صهیونیستی و کانون‌های ضدایرانی از ظهور ترامپ در کاخ سفید با توجه به خصایص شخصیتی ترامپ از جمله معامله‌گری،

تحریک‌پذیری و برون‌گرایی توأم با ناخوشایندگی بسیار به مثابه فرصت یاد کردند و به عنوان متغیر واسط در تحریک، تشدید و تثبیت موضع و تصمیم بر جامی ترامپ و سیاست‌های فشار حداکثری عمل کرده‌اند.

تأثیر متغیر سیستمی و محیطی بر سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران متشكل از عناصر مختلف با طیفی از تأثیرگذاری خشی تا نتیجه‌بخش است. بازیگران اروپایی به عنوان یکی از عناصر این سیستم اگرچه بازی پیچیده‌ای را بر اساس انگیزه‌های غرب‌گرایانه و منافع زیاده‌طلبانه به نمایش گذاشتند، بر اساس سیاست‌های اعلامی آنان این نتیجه به دست آمد که تلاش‌هایشان در ممانعت از خروج بر جام عقیم و بی‌نتیجه بوده است. اما بازیگران و عناصر منطقه‌ای مانند دولت سعودی و رژیم صهیونیستی بیشترین استفاده را از شخصیت فردی ترامپ کرده و از همه ظرفیت‌های خود برای تحت تأثیر قرار دادن ترامپ در قبال ایران بهره برده‌اند. درواقع چگونگی تأثیرگذاری آنها در موضوع موصوف از نوع درجه‌دومی و فرصت‌طلبانه بود، ولی این نقش بدین معنا نیست که اگر جمهوری اسلامی ایران وارد بازی ترامپ می‌شد، مسیر و جهت تصمیمات او را می‌توانست تغییر دهد، بلکه خواسته‌های سعودی‌ها و صهیونیست‌ها با خواسته‌های ترامپ به همراه روحیه شخصیتی او گره خورده و نوعی موازی منافع پیدا کرده بود. این بدان معناست که اگر این بازیگران هم نبودند، تصمیم ترامپ با شدت و ضعف عملیاتی می‌شد. از این‌رو، نقش سعودی‌ها و صهیونیست‌ها تحریک‌بخش، مقوم و توسعه‌دهنده بوده است. به بیان دیگر، دیدگاه‌ها و منش شخصیتی ترامپ مبنی بر تجارت‌پیشگی و کاسب‌کاری، وی را به این جمع‌بندی رسانده که روند تحولات و وقوع رخدادهای سیاسی در منطقه غرب آسیا و ایران زمینه‌ای را مهیا کرده که بر اساس آن، همزمان می‌تواند سعودی‌ها را مثل یک گاو شیرده بدوشد و امنیت رژیم صهیونیستی را حفظ کند و در عین حال با فشار حداکثری بر ایران، آن را برای وارد کردن به مذاکرات جدید با هدف رسیدن به یک «توافق بزرگ‌تر» مجاب سازد. انتظار ترامپ و تیم او از فرایند و برآیند این بود که عمق راهبردی ایران و عناصر بازدارندگی منطقه‌ای آن از بین برود.

کتابنامه

- امام جمعه‌زاده، سید جواد و مجتبی بابایی (۱۳۹۴). « نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی امریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران »، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۲۹.
- امجد، محمد (۱۳۹۴). *سیاست و حکومت در امریکا*، تهران، سمت.
- ایکس لی، بندی (۱۳۹۷). پرونده خطرناک دونالد ترامپ، ترجمه فاطمه نوروزی، تهران، نقش و نگار.
- بوستوس، چری (۱۳۹۷). « ترامپ امریکایی‌ها را به جان هم انداخت »، *دسترسی در: .https://www.khabaronline.ir/detail/775605*
- جوانشیری، امیر صدرا و محمدعلی بصیری (تابستان ۱۳۹۸). « مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی امریکا »، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ش ۱.
- دهشیار، حسین (تیر ۱۳۸۴). « ماهیت تصمیم‌گیری در امریکا »، *شهروند*، ش ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و مهدی عطایی (۱۳۹۳). « گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم »، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۱۷، ش ۱.
- دیلم صالحی، بهروز و غلامرضا صائبی (تابستان ۱۳۹۶). « تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده امریکا با رویکرد سیستمی »، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، س ۶، ش ۲۱.
- روزنما، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان: نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، روزنه.
- زمانی، محسن و سید امیر نیاکویی (بهار ۱۳۹۸). « واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده امریکا از برجام »، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۴۵.
- ساجدی، امیر و سینا ز ساجدی (تابستان ۱۳۹۸). « خروج امریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران »، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، س ۱۲، ش ۴۶.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۵). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه.
- عبدالله، عبدالمطلوب و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۲). « راهبرد سیاست خارجی امریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟ (مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران) »، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، س ۲، ش ۷.
- فریدمن، جرج (۱۳۹۸). جهان در صد سال آینده، ترجمه ابوالحسن تهمامی، تهران، فرزان روز.
- کریمی‌فرد، حسین (پاییز ۱۳۹۷). « سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل »، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۲۸.
- لبخنده، ابراهیم و حسین کریمی‌فرد (بهار ۱۳۹۵). « کارکرد مؤسسات مطالعاتی در سیاست خارجی امریکا در قبال ایران »، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۶، ش ۱.

متقی، ابراهیم و مهدی فقیه (۱۳۹۲). «نقش اثاق‌های فکر در تعامل با نهادهای تصمیم‌گیر راهبردی امریکا»، *فصلنامه مطالعات امریکا*، پیش‌شماره ۹.

مک آدام، دن پی. (۱۳۹۶). ذهن دونالد ترامپ: تحلیلی روان‌شناسی از شخصیت دونالد ترامپ، ترجمه حمید طاهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مؤسسه آتلانتیک (۲۰۱۸). «*سرنوشت بر جام چه خواهد شد؟*»، دسترسی در: http://www.atlanticcouncil.org/images/publications/US_Strategy_Iran_FINAL.PDF.2018

مؤسسه بروکینگز (۲۰۱۵). «*ارزیابی توافق نامه هسته‌ای*»، دسترسی در: <http://www.brookings.edu/research/testimony/2015/08/05-us-policy-iran-nuclear-deal-pollack>

مؤسسه واشنگتن (۲۰۱۷). «اندیشکده واشنگتن تحلیل کرد: واکنش ایران به خروج ترامپ از بر جام چیست؟»، دسترسی در: <http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/testimony/KnightsTestimony20171004.pdf>

موسوی، سید محمدعلی و همکاران (۱۳۹۰). «مدل‌سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا»، *فصلنامه روابط خارجی*، س، ۳، ش. ۲.

یزدان‌فام، محمود (زمستان ۱۳۹۵). «*سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی*»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش. ۴.

- Alek ,Chance (2016). *Think Tanks in the United States Activities, Agendas and Influence*.
- American Jewish Committee (October 16, 2017), “AJC Backgrounder: Future of the Iran Deal”, at: https://www.Ajc.org/sites/Default/Files/pdf/2017-10/AJC%20_Background%20-%20future%20F%20the/20Iran/%20DEAL.PDF
- Edelman, Eric (2018). *US. Policy toward Iran: Strategic Options*, Bipartisan Policy Center. <http://chinaus-icas.org/wp-content/uploads/2016/05/ICAS-Report-2016-Think-Tanks-in-the-US.pdf>
- Kenneth Katzman (2018). *Iran's Foreign and Defense Policies*, Congressional Research Service.
- Nathan P. Freier (2016). “Regaining Strategic Initiative in the Gray Zone”, THE UNITED STATES NAVAL WAR COLLEGE, JOINT MILITARY OPERATIONS DEPARTMENT, p. 51.
- Rosenau, James N. (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York, The Free Press.
- Vakil, Sanam (2018). *Iran and the GCC Hedging, Pragmatism and Opportunism*.
- Vatanka, Alex (2018). *Iran's Use of Shi'i Militant Proxies, Ideological and Practical Expediency Versus Uncertain Sustainability*, Middle East Institute.
- Waltz, Kennet N. (1979). *Theory of International Politics*, Massachusetts, Addison Wesley Publishing Co.